

word:	definition:	Example 1:
Candidate نامزد کاندیدا -	person who is proposed for some office or honor شخصی که برای تصدی یا افتخاری پیشنهاد می شود ، نامزد	We can have a maximum of four candidates for the office of president. ما حداکثر می توانیم چهار کاندیدا برای منصب ریاست جمهوری داشته باشیم
Precede بر مقدم بودن	go before; come before; be higher in rank or importance به کار رفتن پیش از ، آمدن پیش از ، از نظر اهمیت یا رتبه بالاتر بودن	Lyndon Johnson preceded Richard Nixon as President. لیندون جانسون قبل از /ریچارد نیکسون/ ریس جمهور بود
Adolescent نوجوان	growing up to manhood or womanhood; youthful; a person from about 13 to 22 years of age رشد کردن تا حد یک مرد یا زن ، نوجوان ، شخصی از حدوداً 13 تا 22 سالگی	In his adolescent years, the candidate claimed, he had undergone many hardships. کاندیدا اظهار داشت در سال های نوجوانی اش ، سختی های زیادی را متحمل شده بود
Coeducational مختلط مدرسه یا دانشگاه	having to do with educating both sexes in the same school مربوط به آموزش هر دو جنس در یک مدرسه ، مختلط	There has been a massive shift to coeducational schools. دگرگونی چشمگیری در مختلط کردن مدارس به وجود آمده است
Radical تندرو ریشه ای - افراطی -	going to the root; fundamental; extreme; person with extreme opinions تا به ریشه پیش رفتن ، بنیادی ، افراطی ، شخصی با عقاید افراطی	The tendency to be vicious and cruel is a radical fault. گرایش به شرارت و ظلم، اشتباه اساسی است
Spontaneous خودبخود - خودجوش	of one's own free will; natural; on the spur of the moment; without rehearsal با میل شخصی خود ، طبیعی ، فی البداهه ، بدون تمرین	The vast crowd burst into spontaneous cheering at the skillful play. انبوه جمعیت، تحت تاثیر نمایش ماهرانه (بازیگرها)، به طور ناخودآگاه ابراز احساسات نمودند
Skim گذشتن از روی چیزی	remove from the top; move lightly (over); glide along; read hastily or carelessly از بالا برداشتن ، ملایم از روی چیزی گذشتن ، سر خوردن ، شتابزده یا بی دقتی خواندن	This soup will be more nourishing if you skim off the fat. اگر چربی سوپ را بگیری، بسیار مغذی خواهد بود
Vaccinate واکسن زدن	inoculate with vaccine as a protection against smallpox and other diseases مصون ساختن با واکسن به عنوان حفاظت در برابر آبله و بیماری های دیگر ، واکسینه کردن	There has been a radical decline in polio since doctors began to vaccinate children with the Salk vaccine. کاهش اساسی در بیماری فلج اطفال از زمان واکسینه کردن بچه ها با واکسن /سالک/ توسط پزشکان ایجاد شده است

Untidy	نامرتب	not neat; not in order	آشفته ، نامرتب	The bachelor's quarters were most untidy.	اقامتگاه مرد مجزّد، بسیار نامرتب بود
Utensil	ابزار	container or tool used for practical purposes	ظرف یا ابزاری که برای اهداف کاربردی استفاده می شود	Several utensils were untidily tossed about the kitchen.	چندین ابزار در آشپزخانه، با حالت به هم ریخته ای، پرت شده بودند
Sensitive	حساس - زود رنج	receiving impressions readily; easily affected or influenced; easily hurt or offended	به راحتی برداشت ها را دریافت می کند ، به راحتی تحت تاثیر قرار می گیرد ، بر راحتی آسیب می بیند یا ناراحت می شود ، حساس	The eye is sensitive to light.	چشم به نور حساس است
Temperate	معتدل	not very hot and not very cold; moderate	نه زیاد داغ و نه زیاد سرد ، معتدل ، ملایم	The United States is mostly in the North Temperate Zone.	ایالات متحده عمدتاً در منطقه معتدله شمالی قرار دارد